



021 TEHRAN

[February 16, 2012](#)

چرا هیچ کس علی کریمی نمی شود ؟

جام نیوز: هیچوقت یادم نمی‌رود بلوار میرداماد را به سمت خیابان شریعتی رانندگی می‌کردم. وقتی به چراغ قرمز ۱۸۰ ثانیه‌ای‌اش برخورد کردم عصبی شدم. تازه از محل کارم تعطیل شده بودم و خیلی خسته بودم.

داشتم دیالوگ‌های معمولم در مورد چراغ قرمزها و ترافیک‌های تهران را زمزمه می‌کردم که کودکی رو به من کرد و گفت: «آقا فال می‌گیری» چند قدم آن طرفتر دخترک گل‌فروش با شاخه‌های لاله صدا زد: «آقا گل بخر دیگه... خواهش می‌کنم». جمله‌اش تمام نشده بود که با غرور تمام، شیشه پنجره را بالا دادم تا صدایشان را نشنوم و مزاحم نشوند! وقتی چنین برخوردی را از من دیدند بی‌خیال شدند و رفتند سراغ راننده اتومبیل کناری‌ام.

BMW بود. رنگ قرمز و مدل ماشین سبب شده بود تا از سایر ماشین‌ها متمایز گردد. پس از چند ثانیه دیدم پسرک فالگیر با صدای بلند گفت: «بچه‌ها... بچه‌ها بیابین علی کریمیه... بازیکن پرسپولیس...» در یک چشم به هم زدن، پنج شش نفر از کودکان کار، دور ماشینش را گرفتند. من هم بی‌اختیار سرم را چرخاندم تا عکس‌العمل علی کریمی را ببینم. او با لبخندی دنباله‌دار از همه کودکان فال و گل و شکلات گرفت تا آنها را خوشحال کند. چراغ سبز شد و بچه‌ها هنوز بی‌خیال کریمی نشده بودند. علی کریمی که با بوق ماشین‌های پشت سرش مواجه شده بود، اتومبیلش را حرکت داد و بعد از چراغ قرمز، ماشینش را نگه داشت. من هم از روی کنجکاوی پشت سر جادوگر ایستادم.

کاپیتان پرسپولیس‌ها از ماشین پیاده شد و دخترک گل‌فروش را بوسید و پسری که آدامس می‌فروخت را بغل کرد. امضا داد و تمام گل‌های لاله گل‌فروش را خرید و چند فال حافظ هم گرفت. برایم عجیب بود. مگر می‌توان باور کرد جادوگر که گاهی حوصله خودش را هم ندارد اینطور برخورد کند؟

دخترک گل‌فروش از فرط خوشحالی نمی‌دانست چکار کند و بالا و پایین می‌پرید. کریمی که دیگر نمی‌دانست چکار کند، با صدایی خش‌دار گفت: «بچه‌ها باید بروم سر تمرین. دیرم شده.» خداحافظ... خداحافظ» کودکان کار نیز با تشویق چند ثانیه‌ای علی کریمی... کریمی دوستت داریم، او را بدرقه کردند.